مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۱۱)

فاروق ایزدی‌نیا

نسخه اصل فارسی



## مفاهیم اصطلاحات در آثار مبارکه (۱۱)

## فاروق ایزدی‌نیا

**امتحانات الهی**

در آثار مبارکه به کرّات و مرّات به موضوع امتحانات الهی اشاره شده و حتّی مرکز میثاق خود را از آن مبرّا ندانسته‌اند. جمال ابهی می‌فرمایند، "تصدیق نمایید که امتحانات الهیّه همیشه در مابین عباد او بوده و خواهد بود." (ایقان شریف، طبع مصر، ص6-7)

لهذا بندگان الهی در این جهان همواره در معرض امتحانات واقع می‌شوند. البتّه، باید در نظر داشت که این امتحانات برای آن است که انسان بتواند در مقابل وسوسه‌های نفسانی و فریبندگی‌های این دنیای فانی مقاومت کند تا در صراط مستقیم الهی گام بر دارد و به سرمنزل مقصود برسد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "آزمايش و امتحان نيز شديد است. قسم به الطاف رحمن رحيم که استخوان عبدالبهآء از خوف امتحانات جمال ابهی می‌گدازد و روح و قلب و جانش مضطرب. ولی اميد از عنايت آن محبوب مجيد است که اين عبد و دوستان را نااميد نفرمايد و نجات بخشد." (مكاتيب عبدالبهاء، ج8، ص٢٩)

امّا، دربارۀ امتحانات باید به چندین مطلب توجّه داشت. در کتاب قرآن کریم این نکته تصریح شده است که شما به صِرف ادّعای ایمان به حال خود رها نخواهید شد، بلکه در معرض آزمایش قرار می‌گیرید تا مشخّص شود تا چه حدّ در ادّعای خود ثابت و صادقید. کلمةالله گویای آن است که، "أ حَسَبَ النّاسُ أنْ یُترَکوا أن یقولوا آمَنّا و هُم لایُفتَنون." (سورۀ عنکبوت، آیۀ 29 / مضمون: آیا مردم تصوّر می‌کنند که به حال خود رها می‌شوند که بگویند ایمان آوردیم و دچار آزمایش نمی‌شوند؟)

بنابراین، موضوع اوّل این است که امتحانات الهی واقع می‌شود تا، به بیان حضرت بهاءالله، "نور از ظلمت و صدق از کذب و حقّ از باطل و هدایت از ضلالت و سعادت از شقاوت و خار از گل ممتاز و معلوم شود." (ایقان شریف، ص7)

حضرت عبدالبهاء نیز بیان مشابهی دارند و با ذکر مثال آن را روشن می‌سازند، "اعلمی اَنَّ الحکمةَ الالهية اقتضت ظهور الامتحان و الافتتان في عالم الامکان \* و لا يکاد يتم أمر في الوجود من غثّه و ثمينه و حقيره و خطيره الا بالامتحان \* فلو کان أبواب الراحة و الغنی مفتوحة علی وجه حواري المسيح من أين کان يظهر خلوص پطرس الحواري من خباثة يهوذا الاسخريوطي \* انما ظهر فضائل الاوّل و رذائل الثاني بسبب الامتحان و الافتتان \* فهذا من جملة حکم ظهور الامتحان في عالم الانسان \* ولکن سيغنيکم اللّه من کنز ملکوته العظيم \* و هذا کنز لا يفنی \* و أمّا کنوز الدنيا حسرات علی أهلها في عاقبة الحياة بتأسف شديد \* و أسأل اللّه ان يکشف الغطاء \* و يظهر لک الحقيقة البسيطة الکلية المقدسة عن عرفان أهل الاوهام." (مكاتيب عبدالبهاء، ج2،ص٣٣٣ / مضمون: بدان که حکمت الهیه اقتضا می‌کند که در این عالمِ امکان امتحان و افتتان به ظهور رسد. زیرا هیچ امری در وجود از لحاظ بیهودگی یا ارزشمندی، حقارت یا اهمّیت، جز با امتحان معلوم نخواهد شد. اگر ابواب راحت و بی‌نیازی بر وجه حواریون حضرت مسیح مفتوح بود، خلوص پطرس حواری از خباثت یهودا اسخریوطی چگونه ظاهر می‌شد. فضیلت اوّلی و رذیلت دومی فقط به سبب امتحان و افتتان آشکار شد. پس این از جمله حکمت‌های ظهور امتحان در عالم انسان است. ولی خداوند شما را از کنز عظیم ملکوت بی‌نیاز خواهد کرد و این گنجی است که فنا نپذیرد. ولی گنج‌های دنیا برای اهلش در پایان حیات جز حسرت و تأسّف شدید نخواهد بود. از خداوند می‌خواهم که پرده از پیش چشم‌ها بردارد و حقیقت بسیطۀ کلّیه را که مقدّس از عرفان اهل اوهام است بر تو آشکار سازد.)

موضوع دوم این است که امتحانات در این جهان واقع می‌شود نه در عالم بعد. زیرا آدمی فقط با اعتماد به کلام فرستادگان الهی راه خود را انتخاب می‌کند؛ می‌تواند در همان صراطی قدم بردارد که آنها فرموده‌اند و می‌تواند تابع نفس و هوای خود شده از آن عدول کند. در عالم بعد، پرده از پیش چشم برداشته می‌شود و دیگر موضوع اختیار معنایی ندارد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "امّا امتحانات الهیّه در این جهان است نه در جهان ملکوت." (منتخباتی از مکاتیب، ج1، ص189)

موضوع سوم این است که گاهی ظهور بلایا یکسان است، امّا یکی سزای اعمال است و دیگری امتحان خداوند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "در خصوص بلایا و محن و مصائب سؤال نموده بودی که این از خداست یا منبعث از سیّئات نفس انسان. بدان بلایا به دو قسم است: قسمی به جهت امتحان است و دیگری سزای اعمال. آنچه به جهت امتحان است تربیت و تأدیب است و آنچه سزای اعمال است انتقام شدید است. پدر و معلّم اطفال را گهی بنوازند و گهی بیازارند. این آزار به جهت تربیت است و عین نوازش و لطف محض است و عنایت صِرف. اگر به صورت، قهر است ولی به حقیقت، الطاف است؛ اگر به ظاهر عذاب است ولی به باطن عذبِ فُرات است." (منتخباتی از مکاتیب، ج2، ص148)

موضوع چهارم آن است که گاهی اوقات امتحان برای آن است که ما به این جهان گذرا دلبستگی نداشته باشیم. حضرت عبدالبهاء از این دلبستگی احبّاء به مال دنیا دل خوشی ندارند. می‌فرمایند، "سبحان اللّه اغنيای احبّاء همّتی ننمايند و خدمتی نکنند از بس تعلّق به اين اموال دنيا دارند ولی بالتّصادف بعد از وفات اموالشان در دست دشمنان آنان افتد. مي‌خورند و بقول عوام فاتحه مي‌خوانند." (گنجينه حدود و احكام، ص١٠٤ / متن کامل این لوح مبارک در کتاب Mirza Ali-Akbar-i- Nakhjavani، اثر جناب علی نخجوانی، ص94 گراور شده است.)

حال با توجّه به این نکته، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "سؤال نموده بودی که سبب امراض و بلایا چه چیز است. اسباب متنوّع. از برای بعضی نفوس امراض و بلایا جزای اعمال است و از برای نفوس دیگر اسباب انتباه است که چندان به این دنیای فانیه دل نبندد؛ و در این موقع صدمات و بلایا موهبت است. زیرا در ممالک شرقیّه، مادر مهربان، چون طفل شیرخوار را از شیر قطع خواهد تا مائده‌های لذیذه تناول نماید، پستان را به صبر تلخ آلوده نماید تا تلخی سبب نفرت طفل گردد و ترک شیرخواری نماید. حال، خداوند مهربان در این دار فانیه امراض و صدمات و بلایایی خلق نموده تا نفوس چندان مبتلا و گرفتارِ این جهان فانی نباشند." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج3، ص30)

در بیان دیگر، حضرت عبدالبهاء در دادنِ دلگرمی به کسی که در معرض امتحانات روزگار قرار گرفته می‌فرمایند، "ای بندهٴ الهی از بلايا و محنی که بر تو وارد شده مکدّر مباش. جميع مصائب و بلايا از برای انسان خلق شده است تا انسان از اين جهان فانی نفرت کند. چه که نهايت تعلّق به دنيا دارد. چون به زحمت و مشقّت بسيار گرفتار شود طبيعت نفرت کند و توجّه به خدا نمايد و جهان باقی طلبد که از جميع مصائب وبلايا مبرّاست. انسان عاقل چنين است؛ جامي که نهايتش دُرد است او ننوشد هميشه جام صافی طلبد شهدی که ممزوج بسمّ است تناول ننمايد." (منتخباتي از مكاتيب حضرت عبدالبهاء، ج1، ص٢٣١)

موضوع پنجم آن است که گاهی امتحانات سبب اعلای امرالله و اعتلای کلمةالله می‌شود. یعنی استقامت احبّاء در مقابل بلایا و تضییقات سبب انتشار امرالله گردد و آوازه امر مبارک به گوش قریب و بعید برسد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "این ایّام اریاح امتحان در نهایت هیجان است. نفوسی مانند نور مبین از افق یقین طالع و لائح و در نهایت ثبات و استقامت قائم و نفوس ضعیفه متزلزل و مضطرب. از عون و عنایت حیّ قدیم چنین امید است که این امتحان را روشنی جمع یاران فرماید و این بلایا و رزایا را سبب اعلاء کلمةالله فرماید. این معلوم و واضح است تا فصل زمستان نیاید و طوفان نگردد و غمام احاطه نکند و صوت رعد بلند نشود و شعلۀ برق نیفروزد و برف و باران نبارد و اریاح شدیده نوزد و سرما اشتداد نجوید، موسم بهار اشجار سبز و خرّم نگردد و اوراد و ازهار نشکفد و کوه و صحرا غبطۀ زمرّد اخضر نشود؛ گلشن نیاراید و صوت مرغان بلند نشود و میوۀ خوشگوار به بار نیارند. این خندۀ بهار از گریۀ دی است و این نضارت و لطافت دشت و کوهسار از برق و باران و بوران زمستان است. مقصد این است تا بلایا و صدمات و مشقّات رخ ندهد، نفحات قدس ربّ‌الآیات مشام روحانیان را معطّر ننماید." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج3، ص139-140)

نکتۀ ششم که به کرّات در آثار مبارکه ذکر شده آن است که امتحانات وسیلۀ سنجش مؤمن از غیرمؤمن است. در واقع همه نفوس انسانی مدّعی ایمان و محبّت الهی هستیم. ولی موقع امتحان معلوم می‌شود که چقدر در این ادّعا صادقیم. شاید برای خود ما هم میزان استقامت ما معلوم نباشد. ولی با امتحان متوجّه می‌شویم که تا چه حدّ در صراط مستقیم الهی سالک باقی خواهیم ماند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند، "در ایّام‌الله کلّ ما سِواه در صُقع واحد قائم و نسائم رحمن از رضوان فضل و احسان بر اهل اکوان علی حدّ سواء مرور می‌فرماید. هر نفسی که از آن نسیم خوش روحانی عرف قمیص رحمانی یافت به حیات ابدی فائز و مادون بمَا ٱکتَسَبَت أیدیهم به نار راجع و امتحانات و افتتانات ملائکۀ ممیّزات حقّند که به تفریق و تجمیع مشغولند. این است معنی ما نُزِّلَ مِن قبل، «و النّازعات غرقاً.» مقصود همان ملائکۀ ممیّزاتند که به نزع و انتزاع اثواب و ارواح مأمورند تا تمیز و تفصیل واضح و ظاهر شود. چه نیکوست حال نفوسی که در این ظهور اعظم ثابت مانده‌اند و به آیۀ مبارکۀ «قُلِ اللهُ ثمّ ذرهُم فی خوضهم یلعبون» عاملند. به شأنی که به دنیا و مافیها از اوراد حدیقۀ بقا محروم نمانده‌اند. آن نفوس از جمیع امتحانات محفوظند. طوبی لهم." (حدیقۀ عرفان، ص65)

نکتۀ هفتم آن است که آدمی را از باطلاق نفس و هوی دور می‌کند. چه که به بیان حضرت بهاءالله، نفوس انسانی در اوج افلاک در حال پروازند و به گمان دانه است که میل به زمین پیدا کرده بال و پر خود را به گل و لای می‌آلایند و از پرواز محروم می‌مانند. (مجموعه الواح طبع مصر، ص325-326) بدین لحاظ، با امتحانات الهی است که می‌توانند از باطلاق این دنیای فانی نجات یابند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "از امتحانات هیچ محزون نگردید. زیرا امتحان و افتتان حصاد اشرار و سبب ظهور کمالات ابرار است. لهذا باید بسیار ممنون و خشنود بود. چه که مقصد از ظهور نور مبین تربیت نفوس مبارکه است و این جز به امتحانات الهیّه ممکن نه. بلکه جمیع مستغرق بحر هوی و هوس می‌ماندند. چون شدائد امتحان به میان آید، نفوس منقطع گردند و منجذب به حقّ و متوجّه الی الله و متخلّق به اوصاف رحمانی و مستمدّ از فیوضات آسمانی شوند." (مائدۀ آسمانی، ج9، ص87 / ج5، ص36)

نکتۀ هشتم آن که، آرزوی نفوس تحقّق یابد. یعنی آن آرزوی قلبی که آدمی به ثبوت و رسوخ حقیقی نائل آید. این است که مرکز میثاق می‌فرمایند، "آرزوی نفوس در صورتی حصول یابد که امتحان به میان آید و ثبوت و رسوخ نمایند و مصون مانند. پس خداوند آفرینش حق آزمایش دارد و بس و انّه لهُوَ القویّ القدیر." (مائدۀ آسمانی، ج5، ص36)

نکتۀ نهم آن که، در کتب آسمانی برای صبر اهمّیت بسیار قائل شده‌اند به نحوی که در قرآن کریم تأکید شده است که برای هر عمل نیکویی ثواب و اجری معیّن مقرّر مگر برای صبر که اجر بی‌حساب دارد، بقوله تعالی: "قُلْ يا عِبادِ ٱلَّذِينَ آمَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ. لِلَّذِينَ أَحْسَنُواْ فِى هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ ٱللَّهِ واسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ." (سورۀ زُمَر، آیۀ 10 / مضمون: بگو ای بندگان مؤمن من، از پروردگارتان پروا کنید. برای کسانی که در این دنیا نیکی کنند پاداش نیکوست. و زمین خدا گسترده است. همانا پاداش شکیبایان بی‌حساب و به تمامی داده خواهد شد.)

امّا ظهور صبر منوط به امتحان است. والّا حاصل نمی‌شد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "ای کنیز عزیز الهی، در جهان فانی از امتحانات الهی نومید مشو. امیدوار باش و بر محن و بلایا صبر و قرار نما. اگر بلا نبود، صبر تحقّق نمی‌یافت. اگر اضطراب نبود، سکون و قرار وجود نداشت. اگر محن و آلام نبود، راحت و آسایش مفقود بود. اگر احزان نبود، کسی شادمان نبود. هر چیز به ضدّش نمودار گردد." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهآء، ج3، ص152)

نکتۀ دهم آن که، هر اقدام مهمّ و عظیمی منتج به امتحانات و حصول بلایا گردد و البتّه همین بلایا است که اجر عظیم دارد. لهذا، هر آن کس که به عاقبت امور ناظر باشد، البته از بلایا و امتحانات هراسی به دل راه ندهد و شجاعانه قدم در میدان عمل گذارد.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "در عالم وجود به جهت خدمت امور مهمّۀ عظیمه باید تحمّل صدمات و مشکلات نمود علی‌الخصوص اعظم موهبت عالم انسانی ندای به ملکوت الهی. یقین است که انسان در دریای محن و آلام غرق گردد و صدمات شدیده خورد ولی عاقبت ظلمت بلایا زائل گردد و نور موهبت کبری بدرخشد. در حواریّین حضرت مسیح ملاحظه نما که به چه آلام و محنی مبتلا شدند ولی عاقبت آن بلایا موهبت کبری بود حتّی کشته شدن سبب حیات ابدیّه بود." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهآء، ج3، ص153)

مطلب یازدهم آن است که امتحانات و بلایا سبب تثبیت حقیقت وجود انسان شود. یعنی به واسطۀ بلایا است که درخت وجود انسان میوه خوشگوار به بار آورد و آنچنان که باید و شاید پرورش یابد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "انسان تا در آغوش مصائب و بلایا پرورش نیابد، حقیقت وجودش استقرار نجوید و شجرۀ شهودش میوۀ خوشگوار به بار نیارد. حقیقت انسانیّه مانند خاک پاک است. آنچه بیشتر سینه‌اش بشکافی و بخراشی و زیر و زبر نمایی فیض و برکتش بیشتر گردد و نباتش بهتر انبات شود." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج3، ص164)

مطلب دوازدهم آن است که امتحانات در هر دور مخصوص آن دور است. در آینده نیز امتحانات وجود خواهد داشت ولی ماهیت و کیفیت آنها متفاوت خواهد بود. حضرت عبدالبهآء در بیانات شفاهی می‌فرمایند، "احبّای ایران ممتحَن‌اند. تمکّن حاصل کرده‌اند. جاهای دیگر اینطور نمی‌شود. احبّای ایران امتحاناتی دیده‌اند که دیگر آن امتحانات در عالم دیده نمی‌شود. فرمودند من نمی‌گویم احبّای غرب در معرض امتحان واقع نمی‌شوند. شاید مورد سخت‌ترین امتحانات واقع شوند و در مقام فداکاری و جانبازی به قدر ایرانی‌ها تحمّل شداید و بلایا نمایند. البتّه ایمان بدون امتحان نمی‌شود. ولکن امتحاناتی که احبّای ایران دیده‌اند دیگر آن قسم امتحان در عالم واقع نخواهد شد تا بدانید از امتحان بیرون می‌آیند یا خیر. امتحانات یک نوع دو نوع نیست. امّا نظیر امتحانات گذشته که احبّای ایران دیده‌اند دیگر دیده نخواهد شد. مثلاً، به طور مثال می‌گویم، یکی از آن امتحانات فتنۀ میرزا یحیی بود. دیگر یک میرزا یحیای دیگر در مقابل امر قیام نخواهد کرد تا شما بدانید که در مقابل امتحان چه خواهند نمود. این است که می‌گویم احبّای ایران تمکّن دارند. باز فرمودند مثلاً فتنه ناقضین کم فتنه‌ای بود؟ دیگر چنین فتنه در عالم پیدا نخواهد شد. بلی، احبّای ایران در معرض اینگونه امتحان واقع شده‌اند این است که متمکّن شده‌اند. البتّه احبّای غرب هم در معرض امتحانات شدیده واقع خواهند شد. امّا امتحانات احبّای ایران چیز دیگر بود." (خاطرات نه‌سالۀ عکّا، اثر دکتر یونس‌خان افروخته، ص293)

مطلب سیزدهم این است که اگر نفسی به مقام ایمان حقیقی فائز شود و مفتون حقّ و حقیقت گردد، البتّه دچار لغزش نشود و از امتحانات سربلند بیرون آید. در سورۀ قرآنی صافات (آیات 64 و 65) اشاره به شجرۀ زقّوم شده که در جهنّم می‌روید و شکوفۀ آن مانند سرهای شیاطین است که خداوند آن را فتنه‌ای برای ظالمین قرار داده است. جمال قدم به تفسیر آن پرداختند و بعد فرمودند که در مقابل آن درخت، درخت دیگری وجود دارد که "سدرةالله" است و لذا نفوسی که از میوۀ زقّوم دچار فتنه و عذاب می‌شوند، که عبارت از انحراف از صراط مستقیم الهی است، قطعاً "ما ذاقوا حلاوة اثمار الّتی نبتت من سدرةالله المهیمن العزیز المنیع." و بعد شهادت می‌دهند کسانی که از میوۀ سدرةالله چشیده باشند، "لن‌یمنعَهم شیءٌ و لن‌یُغیّرَهُم عمّا خُلِقَ بین السّموات و الأرضین." اینگونه نفوس داخل در جنّت ابهی می‌شوند و "مَن دَخَلَ لن‌یَخرُجَ منها ابداً." و اگر کسی خارج شود، بدانید که از اوّل هم وارد جنّت نشده بوده است. (یادنامۀ مصباح منیر، ص237)

حضرت عبدالبهاء نیز به این نکته اشارتی دارند: "سئوال فرموده بوديد از نفوسی که وقتی اهل ايمان بودند بعد منحرف شدند که حقيقت حالشان چگونه است. اين نفوس در بدايت مؤمن بودند ولی به سبب افتتان و امتحان منحرف گشتند. اِنَّ الحقَّ يُبَدِّلُ النّورَ بِالظُّلمَةِ وَ يُبَدِّلُ الظُّلمَةَ بِالنّورِ و اين احتجاب منبعث از اخلاق و اعمال است و الحقُّ يُبَدِّلُ السّيِّئاتِ بِالحَسَناتِ وَ الحَسَناتِ بِالسَّيِّئاتِ. مثلاً سراج روشن بوده ولی از ارياح امتحان و افتتان خاموش شده؛ صحيح و سالم بوده ولی از باد خزان گرفتار علل مزمنه گرديده؛ جسم تر و تازه بوده عِظام رميم گشته. ذٰلِکَ بِما کَسَبَتْ اَيديهُم. وَالّا حق مهربان است و مالک ملکوت غفران و آنچه از پيش ذکر امر خيری از آنان صادر عَرَضی بوده اساسی نداشته و لاعبرة فی الاعراض حبطت اعمالهم. (امر و خلق، ج2، نشر سوم، اسداللّه فاضل مازندراني ص ٨٢-٨٣)

بدین لحاظ است که در لوح دیگری می‌فرمایند، "نفوسی که از این کأس آشامیده‌اند و به این مقام اعلی و رفرف اسنیٰ فائز گشته‌اند، کلمات ناس در ایشان تأثیر ننماید و اشارات نفسانیّه آن نفوس را از شاطئ بحر احدیّه منع نکند. و این که بعضی از افتتانات و امتحانات لغزیده و می‌لغزند، آن نفوس فی‌الحقیقه به این مقام فائز نشده‌اند. مثلاً اگر شخصی ندای ورقا را فی‌الحقیقه استماع نماید البتّه به نعیق حیوانات از او ممنوع نشود." (اقتدارات، ص160)

حال، رمز استقامت و مصون بودن از لغزش را نیز حضرت بهاءالله در ادامۀ همان لوح بیان می‌فرمایند و آن اعتقاد به یفعل ما یشائی خداوند است: "در این مقام کلمه‌ای از مصدر فضل و مطلع رحمت کبری بر تو القا می‌نماییم تا از اعراض و اغماض عباد و مَن فِی البلاد و امتحانات قضائیه و افتتانات محدثه از صراط احدیّه باز نمانی و به دوام مُلک و ملکوت بر امر و حبّ مالک جبروت ثابت و مستقیم مانی و آن کلمه کلمه‌ای است که لم‌یزل و لایزال در کتب الهیّه ظاهراً و باطناً بوده و آن این است که می‌فرماید یفعلُ الله ما یشاء و یحکم ما یرید. اگر نفسی به عرفان حق فائز شد و او را یفعل ما یشاء و یحکم مایرید، فی‌الحقیقه، دانست دیگر از هیچ فتنه ممنوع نشود و از هیچ حادثه مضطرب نگردد. اوست شارب کأس اطمینان و اوست فائز به مقام ایقان. طوبی لمن شرب و فاز و ویلٌ للمُبعدین." (همان، ص160-161)

مطلب چهاردهم مربوط به عظمت امتحانات در این دور مقدّس است. در دوران تحصیل هر قدر به سال‌های بالاتر می‌رویم، امتحانات البتّه مشکل‌تر و مناسب با آن مقطع تحصیلی است. در مورد ادوار الهی نیز همین اصل صادق است. حضرت عبدالبهاء خطاب به احبّای لس‌آنجلس می‌فرمایند، "امتحانات هر امری به قدر عظمت آن امر است. چون تا به حال چنین میثاقی صریح به قلم اعلی وقوع نیافته. لهذا امتحانات نیز عظیم است. این امتحانات نفوس ضعیفه را متزلزل نماید ولی در نفوس قویّه امتحان چه تأثیر دارد." (مکاتیب عبدالبهآء، ج3، ص84)

حضرت ولی امرالله خطاب به احبّای ممالک شرقیه می‌فرمایند، "امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسیم. صَرصَر امتحانش شدید است و صراطش احدّ از سیف حدید. جز جبال باذخه و اطواد شامخه مقاومت ریح عقیم نتواند و جز اَقدام ثابتۀ مستقیمه از این منهج قویم نگذرد. شعلۀ انقلابش شرربار است و صاعقۀ قهرش اشدّ از لهیب نار. النّاسُ هُلَکاء إلّا المؤمنون و المؤمنون هُلکاء إلَّا الممتحنون و الممتحنون هُلکاء إلَّا المخلصون و المخلصون فی خطرٍ عظیم." (توقیعات مبارکه، ج2، ص166)

مطلب پانزدهم آن است که باید با انقطاع و توکّل در امتحانات حفظ شد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "از هبوب اریاح شدیده سراج محبّت‌الله در مشکاة قلوب خاموش مباد. بلکه باید به زجاجۀ توکّل و انقطاع از ماسِوَی‌الله حفظ نمود. باید چون شمس منیر از افق امتحان و افتتان مُشرق و لائح بود و چون جبال راسیات ثابت و برقرار. لهذا آنچه قواصف بلیّات بیشتر وزید نار محبّت‌الله در این قلوب مشتعل‌تر شد و هرچه عواصف مصیبات شدیدتر شد شجرۀ توحید در اراضی افئده ثابت‌تر گشت. البتّه آزمایش و امتحان لازم است. چنانچه می‌فرماید قوله عزّ و جلّ، "أ حسب النّاس أن یترکوا أن یقولوا آمنّا و هم لایُفتَنون.» و همچنین می‌فرماید، «و لنبلونّکم بشیءٍ مِنَ الخوف و الجوع و نقص من الأموال و الأنفس و الثّمرات فبشّر الصّابرین.» جمیع أولیاءالله به این عروةالوثقای صبر و شکرانۀ بلایای سبیل‌الله متشبّث بودند و به این واسطه به مقامات عالیه رسیدند." (منتخباتی از مکاتیب، ج6، ص271، لوح فقره 378)

مطلب شانزدهم آن است که تنها وسیلۀ صون و حمایت از حقیقت نورانیت هجوم دشمنان است و شدّت درد و رنج بی‌پایان. این از عجائب خلقت خداوند است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "هُواللّه ای بنده بها از بلايای وارده به درگاه احديّت شکرانه نما زيرا مصيبت در سبيل حضرت احديّت عين عنايت است و مشقّت صرف موهبت. ايّام حيات مانند سرابست و وجود موجودات موهوم است و بی‌بنياد و معدوم. آنچه هست حقيقت روحانيّه است و هويّت نورانيّه که بقا اندر بقا و صفا اندر صفاست؛ ثابت است و باقی؛ نابت است و کافی؛ مرور دهور رخنه ننمايد و توالی اعصار و قرون فتور نرساند. لهذا بايد آن لطيفهٴ ربّانی محفوظ ماند و آن آيت ربّانی مثبوت گردد و از غرائب وقوعات اينست که اعظم وسيلهء صون و حمايت اين حقيقت نورانيّت هجوم اعداست و آلام و محن بی‌منتها زجاج آن سراج ارياحست و سبب سلامت آن سفينه شدّت امواج. لهذا، بايد از بلاء ايّوب ممنون شد و از جفای اهل ذنوب بايد خوشنود گشت زيرا سبب بقا و وسيلهٴ کبری و نعمت عظمی و موهبت بی‌منتهاست و عليک البهآء الأبهي ع‌ع." (مكاتيب عبدالبهاء، ج8، ص20-21)

نکته هفدهم این است که اصلاً طلب امتحان، طلب بلایا، برهان عاشق صادق است. فراموش نکرده‌ایم که جمال قدم در لوح شکّرشکن می‌فرمایند، "به دعا بلا را طالبيم تا در هواهای قدس روح پرواز کنيم." (نار و نور، ص11) امّا، حضرت عبدالبهاء به نکتۀ بسیار ظریفی اشاره دارند. طلعت میثاق از جمال مبارک نقل قول می‌فرمایند، "در یکی از الواح مبارک در عراق نازل که بلایا و رزایا و محن و منایا برهان عاشق صادق است و مشتاق موافق. هر مدّعی جویانِ شاهد است و عاشق و طالبِ گواه این است که مشتاقان روی دوست را آرزوی دل و جان شماتت اعدا و ملامت اهل بغضا و اذیت شدید و زنجیر و حدید، بلکه سیف و سنان و تیغ و سِهام و جور و جفا و زهر و بلاست. این میزان است و هر کس آرزو ننماید قَدْ فَرَّ مِنَ المیدان." (منتخباتی از مکاتیب، ج5، ص3)

نکته هجدهم آن است که بلایا و رزایا سبب انتشار و اعتلاء امرالله است و در عین حال به رشد و کمال احبّای الهی نیز کمک می‌کند. به طور کلّی این سنّت الهی است و به نصّ قرآن کریم تغییر و تبدیلی هم در آن نیست. همیشه بوده و همواره خواهد بود. می‌فرماید، "فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا." (سورۀ فاطر، آیۀ 43 / مضمون: هرگز برای سنّت الهی نه تبدیلی خواهی یافت نه تحوّلی مشاهده خواهی کرد."

بدین لحاظ حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "اعلاء کلمةالله شد و رفع رایت‌الله. تا ضوضاء نشود شیدائیان جمال حقّ را نشو و نمایی نه و تا غوغایی ظاهر نگردد عاشقان محبوب عالمیان را سر و سودایی نه. شدّت هبوب اریاح نهال‌های بی‌ریشه را تیشه گردد ولی اشجار ثابته را سبب ازدیاد طراوت و لطافت شود و استقامت و متانت پیدا کند. امتحانات شرط است و افتتانات از سنّت الهی بین خلق." (منتخباتی از مکاتیب، ج2، ص213)

مطلب آخر آن که حتّی انبیاء و مُرسَلین هم از امتحان مصون نیستند. امّا کیفیت آن بر ما بندگان مجهول است. جمال قدم می‌فرمایند، "تالله الحقّ تلک ایّامُ فیه ٱمتَحَنَ الله کُلَّ النّبیّین و المُرسَلین ثمّ الّذینهم کانوا خلف سُرادق العصمة و فُسطاط العظمة و خباء العزّة و کیف هؤلاء المُشرکین الّذین اتّخذوا الٓههم أنفُسَهم و اذا یظهر علیهم سلطنةالله و اقتداره ثمّ عظمته و إجلاله یجعلون کفّ الإعراض علی ابصارهم ثمّ یسرعون فی المکر لیشتبهنّ علی العباد." (آثار قلم اعلی، ج4، ص51 / مضمون: در آن ایّام، سوگند به خدا که، خداوند جمیع انبیاء و رسولان و سپس کسانی که آن سوی سراپرده‌های عصمت و خیمۀ عظمت و عزّت هستند امتحان خواهد کرد چه رسد به این مشرکان که نفس خود را خدای خود گرفته‌اند و زمانی که سلطنت و اقتدار و عظمت و اجلال خداوند بر آنها ظاهر می‌شود دست اعراض بر دیدگان خود گذارند و در مکر و فریب بر یکدیگر پیشی گیرند تا امر را بر بندگان مشتبه سازند.)

در خلال آثار مبارکه می‌توان شواهدی یافت که طلعات مقدّسه ادوار ماضیه سعی در هدایت نفوس و آماده کردن آنها برای دو ظهور پیاپی در آخرالزّمان نموده‌اند. حتّی حضرت ربّ اعلی نیز در این سبیل گام اساسی برداشته‌اند و امیدوارند مجهوداتشان ثمربخش بوده باشد. در کلامی می‌فرمایند، "فانّ مَثَلهُ جلّ ذکره کمثل الشّمس لو يُقابلنَّه الی ما لانهاية مرايا کلّهن لَيستعکسنّ من تجلّی الشّمس فی حدّهم و اِنْ لم يقابلْها من احدٍ فيَطْلَعُ الشّمسُ و يغرب و الحجاب للمرايا و اِنّی ما قصّرتُ عن نُصحی ذلک الخلقَ و تدبيری لاقبالهم الی اللّه ربّهم و ايمانهم باللّه بارئهم و اِنْ يؤمننّ بِهِ يوم ظهوره کلُّ ما علی الارض فاذاً يسرُّ کينونتی حيث کلٌّ قد بلغوا الی ذروة وجودهم و وصلوا الی طلعة محبوبهم و ادرکوا ما يمکن فی الامکان من تجلّی مقصودهم و الّا يحزن فؤادی و انّی قد ربّيت کلّ شيٴ لذلک فکيف يحتجب احدٌ علی هذا قد دعوت اللّه و لأدعونه (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطۀ اولی، ص١١٠ / مضمون: مثال او مثل خورشید است. اگر تعداد بی‌پایانی آینه در مقابل آن قرار گیرند، جمیع آنها نور آن را در حدّ خود منعکس می‌سازند. اگر هیچ آینه‌ای هم در مقابل آن قرار نگیرد، خورشید طلوع و غروب می‌کند و حجاب در مقابل آینه‌ها است. من در نصیحت و راهنمایی این خلق و تدبیر برای اقبال آنها به خداوند و ایمانشان به پروردگارشان قصور نکردم. اگر در یوم ظهورش جمیع اهل عالم ایمان آورند وجود من سرشار از مسرّت خواهد شد چون همه به اعلی مراتب وجودشان رسیده‌اند و به طلعت محبوب واصل شده‌اند و هر آنچه را که در عالم امکان از تجلّی محبوب میسّر بوده ادراک کرده‌اند. والّا قلبم محزون شود و من همه را برای آن مقصود تربیت کرده‌ام چگونه ممکن است کسی محتجب بماند. این را من از خدا خواسته‌ام و خواهم خواست.)

**مجازات اعمال**

در مورد مجازات اعمال در آثار مبارکۀ الهیّه مطالب بسیاری بیان شده است. شکّی نیست که به بیان حضرت بهاءالله، "انسان عاقل از اعمال شنيعه اجتناب مي‌نمايد چه که مجازات را از پی مشاهده مي‌کند. خيمهٴ نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مکافات و مجازات. چندی قبل اين آيهٴ مبارکه از مشرق فم الهی اشراق نمود للعدل جند و هی مجازات الاعمال و مکافاتها و بهما ارتفع خبآء النّظم فی العالم و اخذ کلّ طاغ زمام نفسه من خشية الجزآء کذلک نطق مالک الاسمآء انّه لهو النّاطق العليم (اقتدارات، ص٢٨٢ / مضمون عبارت عربی: از برای عدل لشکری است و آن عبارت از مجازات اعمال و مکافات اعمال است و به این دو سراپردۀ نظم در جهان بلند شد و هر ستمگر سرکشی از ترس مجازات زمام نفس خود را کشید. ملاک اسماء اینچنین سخن گفت. اوست ناطق آگاه.)

اگرچه حضرت بهاءالله مایلند قوّۀ دیگری در وجود انسان باشد که او را منع از ارتکاب خطا نماید. در لوح دنیا می‌فرمایند، "در اصول و قوانين، بابی در قصاص که سبب صيانت و حفظ عباد است مذکور ولکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنيعهٴ نالايقه منع مي‌نمايد. امّا امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشية اللّه بوده و هست اوست حارس حقيقی و حافظ معنوی بايد به آنچه سبب ظهور اين موهبت کبری است تمسّک جست و تشبّت نمود طوبي لمن سمع مانطق به قلمی الأعلی و عمل بما امر به من لدن آمر قديم." (مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص296)

البتّه در تعریف "خشیةالله" از قلم میثاق این بیان زیبا عزّ نزول یافته است، "تقوای حقیقی از اعظم مواهب الهی است و آن خشیةالله است. آن خوف نه از عذاب و عِقاب، بلکه بیم محرومی از عنایت پروردگار. انسان اگر از الطاف حق بی‌بهره و نصیب گردد و از پرتو عنایت محروم و محجوب شود، البتّه این عذاب، اعظم از نیۭران، ولی اگر دانا و فطین و حکیم باشد. والّا صدهزار محرومیت را به جان قبول نماید و به ذرّه‌ای از عذاب جسمانی راضی نگردد." (عندلیب، شماره 90، ص4)

امّا، مجازات را حضرت عبدالبهاء دو قسم می‌دانند: عذاب لطیف و عذاب غلیظ. یکی در وجود خود انسان است، دیگری از بیرون به او تحمیل می‌شود. کلام مبارک چنین است: "بدان که عذاب بر دو قسم است: عذاب لطیف و عذاب غلیظ. مثلاً نفس جهل عذاب است، ولی عذاب لطیف است و نفس غفلت از حق عذاب است؛ نفس کذب عذاب است؛ ظلم عذاب است؛ خیانت عذاب است. جمیع نقایص عذاب است. نهایتش این است که عذاب لطیف است. البتّه انسانی که شعور داشته باشد، نزد او قتل بهتر از خطاست و لسان بریده بهتر از کذب و افتراست. و نوع دیگر از عذاب عذابِ غلیظ است که مجازات است؛ حبس است؛ ضرب است؛ طرد است؛ نفی است. امّا در نزد اهل‌الله احتجاب از حقّ، اعظم از جمیع این عذابها است." (مفاوضات عبدالبهاء، فصل "عه" (75)، ص182)

بنابراین، وجود مجازات و مکافات لازمۀ ایجاد نظم در عالم است و هیأت اجتماعیه، یعنی حکومت، باید برای حفظ نظم در مملکت به اجرای عدالت بپردازد و در مقابل ارتکاب اعمال خلاف شئون انسانی و وارد آمدن لطمه به سایر نفوس بشری، واکنش نشان داده در احقاق حق مظلومان اقدام عاجل مبذول دارد. این علم حقوق یا مجازات و مکافات از ابتدا وجود داشته است. در بدایع‌الآثار، ج2، ص125، چنین مذکور:

«عصر شخصی از علم حقوق مذاکره‌ای به ميان آورد. فرمودند، "علم حقوق قديم است. مادام خدا بوده خلق بوده؛ مادام خلق بوده علم حقوق هم بوده. نهايت ظهور احکام و اجرای آن محدود به حدود و زمان بوده. حتّی صنايع قديم بوده. آثار قديمهٴ شهر نينوا که مورّخين اروپا انکار آن می‌نمودند در حدود موصل پيدا شد که دلالت بر صنايع و ترقيّات آن عصر مي‌نمود." (و بيان مبارک منتهی به اشکالات علم حقوق شد که) "با وجود آن که بشر حقّ انتقام ندارد مکافات و مجازات را بايد مُجریٰ نمود. زيرا خيمهٴ نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مجازات و مکافات." انتهی.»

**مجازات کلّ دنیا**

اهل عالم به علّت اعمال نالایقه از عرفان مظهر ظهور باز ماندند و لهذا مستوجب عِقاب و مجازات عظیم هستند. جمال قدم می‌فرمایند: "يا مهدی عالم منقلب و احدی سبب آن را ندانسته و نداند بأسآء و ضّرآء احاطه نموده ارض آرام نخواهد گرفت مگر بندای اسکنی ولکن نظر بأس اساس سياست الهی و اصول احکام ربّانی در القای کلمه توقف رفته و مي‌رود از قبل اين کلمهٴ عليا از قلم اعلی جاری و نازل خيمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مکافات و مجازات. نظر به جزای اعمال خلق در خسران و وبال مشاهده مي‌شوند .. تفکّر در انقلابات دنيا نما لعمری لاتَسکُنُ بل تزداد في کلّ يوم. هذا ما يُخبِرُک به الخبير. خلق از ندای حقّ و حلاوت آن محروم بوده و هستند." (مائدۀ آسمانی، ج4، ص109)

در کلام دیگر می‌فرمایند، "يا عبد حاضر جزاء اعمال ناس را در يوم جزا از مالك اسما و فاطر سما محروم نمود. (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۲۸، ص٣٦٨)

محرومیت اهل عالم از عرفان مظهر ظهور فی نفسه جزای اعمال آنها است. حضرت عبدالبهآء می‌فرمایند، "يا مراد مراد عالم آمد و نشناختند؛ محبوب عالميان آمد از او اعراض نمودند و مکّلم طور برعرش ظهور مستوی ولکن ندايش را نشنيدند و کلامش را نفهميدند. جزای اعمال اهل عالم را از عرفان مالک فدم محروم نموده." (مجموعه آثار مبارکه، شماره ۸۴، ص٢٠٤)

بدین لحاظ حضرت ولی امرالله در توقیع نوروز 113 می‌فرمایند، "ای ياران ارجمند دريغ و افسوس که در کشور مقدّس ايران موطن اصلی جمال موعود مهد آئين ربّ ودود جُمهور سُکّانش از شعشعات انوار اين امر عظيم تا به حال پس از تجاوز از صد سال مُهلت غافل و ذاهل در سُبات عميقند و به کابوس ثقيل گرفتار و بر اصنام اوهام عاکف قلوبشان از نفحاتش محروم و ابصارشان مرمود و اسير قيود. در بُعد ابعدند بل معترض و مخالف و در اطفاء سراج وهّاج امر ذوالجلال ساعی و جاهد تراهم فی وادی الاوهام هائمين و فی خوضهم لاعبين."( توقيعات مباركه، خطاب به احبّاي شرق، ص٥٩٣-٥٩٤)

و در توقیع مبارک "قد ظهر یوم المیعاد"، که 28 مارس 1941 صادر شده، می‌فرمایند: "اکنون طوفانی که در شدّت، بی‌سابقه و در جریان، فوق تصور و در اثرات، دهشت‌آور و از حیث نتائج، پر مجد و عظمت می‌باشد، بر سطح کرۀ خاک به وزیدن آمده. قوّۀ محرّکۀ آن بدون حسّ شفقت و ترحّم بر وُسعت و حدّت خود می‌افزاید. قوّۀ تطهیریۀ آن، هر چند ظاهر و محسوس نیست ولی روز به روز شدیدتر می‌شود. عالم انسانی در قبضۀ قوّۀ مخرّبۀ آن گرفتار و به ضربات قهرش دچار گردیده است. در حالی که نمی‌تواند مبدأ آن را دریافته و اهمّیت آن را درک نموده و یا عواقب آن را در نظر بگیرد، لذا وحشت‌زده و در حال عذاب و بیچارگی به این صَرصَر قهر الهی می‌نگرد که چگونه به دورترین و معمورترین نقاط زمین هجوم آورده بنیادها را متزلزل ساخته و تعادل اشیاء را ازمیان برده و ملل را از همدیگر جدا ساخته و زندگی مردم را به هم زده و شهرها را ویران و پادشاهان را به جلای وطن مجبور کرده و قُلاع محکمه را فرو ریخته و مؤسّسات عالم انسانی را ریشه‌کن نموده نور آن را ظلمانی و روحیۀ ساکنین کرۀ ارض را جریحه‌دار ساخته است.(ترجمه)

بیان مهیمن حضرت ولی امرالله در توقیع مورّخ آپریل 1957 از شدّت این مجازات سخن می‌گوید. هیکل مبارک می‌فرمایند، "دقّت و تمعّن در این ابتلائات و اضطرابات، یعنی بلایا و مشاکل عظیمه‌ای که این عصر پر انقلاب را احاطه نموده ما را به خطابات مهیمنی که قریب هشتاد سال قبل، از قلم شارع مقدّس این امر اعظم نازل گردیده و انذاراتی که از یراعۀ مرکز میثاق، مبیّن آیات الهی، صادر شده متوجّه می‌سازد که کلّ از یک انقلاب عمومی که از لحاظ وسعت و شدّت در تاریخ بشر بی مثل و نظیر است حکایت می‌نماید. تزلزل شدید در توازن عالم، اضطراب عظیمی که ارکان جهان را مرتعش خواهد ساخت، تحوّل و تغییر کلّی در جامعۀ بشری، انقراض نظم کنونی عالم، تغییرات اساسی در بنیان حکومت، ضعف ارکان دین، ظهور دیکتاتوری، شیوع ظلم و جور، سقوط سلطنت، انحطاط و هبوط مؤسّسات مذهبی، ازدیاد هرج و مرج و بحران، بسط و تقویت حرکت شِمالیه، احتراق مُدُن، مسمومیت هوای ارض. همۀ این حوادث و وقایع هولناک علائم و آثاری است که منادی و یا هم‌عنان مصیبت عظیمی خواهد بود که به فرمان داور آسمانی و منجی عالم انسانی دیر یا زود جامعۀ بشریت را که اکثر آنها متجاوز از یک قرن به ندای مظهر امر الهی در این عصر نورانی کمترین توجّهی ننموده‌اند فرا خواهد گرفت." (توقیعات مبارکه، 109-114، ص233 / توضیح آن از "تزلزل شدید" تا "مسمومیت هوای ارض" از ترجمه مزبور حذف شده است.)

**مجازات اخلاف به گناه اسلاف**

اعتقادی در میان نفوس مسیحی وجود دارد که گناه حضرت آدم در نسل ایشان پایدار مانده تا در زمان حضرت مسیح با ایثار جان ایشان، آن گناه از نوع بشر برطرف شده و مورد عفو پروردگار قرار گرفته است. به همین لحاظ، این اعتقاد وجود دارد که گناه پدر به پسر منتقل می‌شود و باید او کفّارۀ گناهان او را بدهد. امّا، این اعتقاد در میان اهل بهاء وجود ندارد.

حضرت عبدالبهاء دربارۀ انتقال گناه حضرت آدم به اخلاف خود می‌فرمایند، "اگر به حسب تصوّر اهل کتاب مقصد این معنیِ ظاهر ظاهر باشد ظلم محض است و جبر صِرف. اگر آدم در تقرّب به شجرۀ ممنوعه گناهی نمود خلیل جلیل را چه ذنبی و موسای کلیم را چه خطائی؛ نوح نبی را چه عصیانی؛ یوسف صدیق را چه طغیانی؛ انبیای الهی را چه فتوری و یحیای حصور را چه قصوری. آیا آن عدالت الهی قبول نماید که این مظاهر نورانیه به جهت گناه آدم در جحیم الیم مبتلا گردند تا آن که حضرت مسیح آید و قربان گردد و آنان از عذاب سعیر نجات یابند؟ چنین تصوّر از هر قواعد و قوانینی خارج است و ابداً نفس هوشمندی قبول ننماید." (مفاوضات عبدالبهاء، فصل "ل" (30)، ص89)

بدین لحاظ در بیان دیگر از حضرت عبدالبهاء این توضیح موجود، "امّا مسألۀ ثانی که پسر به مجازات پدر گرفتار می‌شود یا نه. بدان که این بر دو قسم است: یک قسم تعلّق به روحانیات دارد؛ یک قسم تعلّق به جسمانیات. آنچه تعلّق به روحانیات دارد پسر به جرم پدر مؤاخَذ نمی‌شود. زیرا پسر سعید است و پدر شقی؛ «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ»\*؛ «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ»\*\* و آنچه تعلّق به جسمانیات دارد، لابدّ است که ظلم و تعلّل اعمال قبیحۀ پدر سبب مضرّت پسر می‌شود. در این مقام در قرآن می‌فرماید، «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا»\*\*\* یعنی باید انسان رحم بر ایتام بکند که مبادا ذرّیّتی ایتام از او بماند و سوء رفتار او، یعنی ظلم به ایتام، سبب ذلّت اولاد خود شود. مثلاً ملاحظه بفرمایید که شخصی ظلماً و عُدواناً خون جمعی بریزد و اموال ناس را تالان و تاراج نماید و هزار خانمان و دودمان را بر باد دهد، البتّه آن شخص شقی بعد از رجوع به اسفل جحیم سبب نکبت و ذلّت و عدم رستگاری اولاد و احفاد شود؛ مظلومان به انتقام برخیزند و به انواع وسائل در هدم بنیانش کوشند. این است که گفته می‌شود الجزاء مِن جنس العمل." (مکاتیب عبدالبهاء، ج1، ص360-361 / \*سورۀ روم، آیۀ 19 / \*\*سورۀ فاطر، آیۀ 18) / \*\*\*سوره نساء، آیۀ 9)

عبارت "الجزاء مِن جنس العمل" را علمای اسلام مبتنی بر آیۀ مبارکۀ "جزاءً وِفاقاً" (نبأ، 29) می‌دانند که به هر کسی مجازاتی در خور عملش تعلّق خواهد گرفت. البتّه بیان مبارک فوق در تأیید عمل انتقام نیست. زیرا حضرت عبدالبهاء انتقام را کاملاً مذموم می‌دانند. در کلامی از آن حضرت است: "عقوبات جزائیه بر دو قسم است: یک قسم انتقام است؛ یک قسم قصاص است. امّا بشر حق انتقام ندارد ولی هیأت اجتماعیه حقّ قصاص را از مجرم دارند و این قصاص به جهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم نشود و این قصاص مدافعۀ از حقوق بشر است نه انتقام. زیرا انتقام تشفّی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه. زیرا بشر حقّ انتقام ندارد. با وجود این اگر مجرمین به کلّی معاف باشند، نظم عالم به هم خورد. لذا قصاص از لوازم ضروریۀ هیأت اجتماعیّه است. ولی شخص مظلوم متعدّی علیه حق انتقام ندارد؛ بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است." (مفاوضات عبدالبهاء، فصل "عز" (77)، ص184)

**مجازات مجریان مجازات**

در جامعه، بعضی نفوس مأمور اجرای مجازات تعیین شده توسّط قوّۀ قضائیه هستند، مانند مأمور اجرای حدّ و اعدام و غیره. بنابراین، اگر قرار باشد کسی مرتکب قتل شود و بعد مجازات گردد، لابدّ مأمور اجرای حکم اعدام هم باید مجازات شود. امّا اگر چنین جریانی وجود داشته باشد، تسلسلی پایان‌ناپذیر ایجاد شود که منطقی نیست. از آن گذشته حضرت بهاءالله می‌فرمایند مبادا رأفت قلوب مانع از اجرای احکام الهی شود. (کتاب اقدس، بند 45).

حضرت عبدالبهاء در این خصوص می‌فرمایند: "امّا سؤالی که نموده‌ای در مسألۀ مجازات و مکافات که واسطۀ اجراء قصاص را واسطه لازم و آن واسطه نیز مستحقّ سوء جزاء، در این صورت تسلسل لازم آید؛ بدان که مجازات بر دو قسم است: یک قسم انتقام است و قسم دیگر قصاص است. انتقام مذموم و به مقتضای نفس و هوی صادر و واقع گردد. این مجازاتی است که اهل نفس و هوی به غرض و حبّ انتقام حکم نمایند. و امّا قصاصی که به موجب حکم الهی، چون در کمال عدل و انصاف، واقع گردد، سبب مکافات خیر شود. زیرا آن شخص احکام الهی را ادا نموده نه هوای نفسانی. این است نفوس مقدّسه در شرائع سابقه هزاران نفوس مستحقّه را معدوم نمودند." (مکاتیب عبدالبهاء، ج1، ص360)

**مجازات افکار**

مجازات افکار یا پلیدی نیات از دیرباز در ادیان الهی مطرح بوده امّا نحوۀ بیان آن متفاوت است. حضرت مسیح دربارۀ عمل زِنا می‌فرمایند، "شنیده‌اید که به اوّلین گفته شده است زنا مکن. لیکن من به شما می‌گویم هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است." (انجیل متی، باب 5، آیات 27-28)

در قرآن کریم این موضوع تحت عنوان "ظنّ" مطرح شده است. در سورۀ حجرات (آیۀ 13) چنین نازل شده است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ." (مضمون: ای مؤمنان، از بسیاری از گمان‌ها پرهیز کنید. زیرا که بعضی از گمان‌ها گناه است.)

جناب ابوالقاسم فیضی دربارۀ آن چنین گویند، "بعد از آن كه حضرت محمّد در قرآن توضیح دادند كه غیبت كردن مانند خوردن گوشت برادر مردهء انسان است،‌ می‌فرماید: "غیبت دو وجه دارد. اوّل كسی كه غیبت می‌كند و دیگری كسی كه گوش می‌كند. هر دو از گناهكاران محسوبند."\* و می‌فرماید بدتر از آن این است كه كسی در مورد سایرین سوء ظنّ داشته باشد. شما می‌دانید كه وقتی غیبت می‌كنید،‌ موضوع بین شما و كسی كه به شما گوش می‌سپارد تقسیم می‌شود. امّا وقتی به كسی سوء ظنّ پیدا می‌كنید در مورد دیگران بدگمان می‌شوید،‌ چه می‌كنید؟ ما دربارهء كسی نزد خود غیبت می‌كنیم. لذا هر دو گناه را شخص واحدی مرتكب شده است. ملاحظه می‌كنید بسیاری از خانواده‌ها در اثر سوء ظنّ از هم پاشیده و نابود شده است." (فاتح دلها / \* اشاره جناب فیضی به حدیثی نبوی است كه در صفحه 156 جامع الصغیر جلال الدین سیوطی چاپ مصر درج است كه از این آیه سؤال شد فرمودند, "من قال و من یسمع كلتیهما فی النار.")

حضرت اعلی دربارۀ نهی از قتل نفس می‌فرمایند، "حرام شده در بيان حکم قتل به اشدّ از هر شئی که هيچ شئی به مثل آن نهی نشده که هر کس بر قلب او خطور کند قتل نفسی از دين الهی بيرون مي‌رود و معذّب مي‌گردد." (بیان فارسی، باب 5 از واحد 4)

جمال مبارک در کنز سوم از مجموعۀ "پنج کنز" اشارتی لطیف به این موضوع دارند:

"لسان عظمت در مقام خلوص نيت و پاكي اعمال از هر جهت چنين خطاب فرمودند كه اگر نفسي داراي غنايي باشدكه فوق تعداد و اندازه عباد است و به يك شخصي كه فقر و مسكنتش مانند غنا و ثروت آن در مُنتهاي درجه باشد به مرور ايُام در انعام و اكرام چنان جهد و مبالغه نمايد كه آن فقير را مانند ابتداي حال خود غني و خود را چون بدايت حال آن فقير پريشان بيند و از قضاي اتفاقيه مقروض شود و به سبب وجهي قليل گرفتار گردد و در اداي دين عاجز ماند و در ميان چهار سوق و معبر عام به سياست و تعذيب او مردم قيام نمايند كه تا آن وجه به حصول نرسد استخلاص او متصوّر نگردد و در اين باب آن فقير اوّل كه به سبب انعام و اكرام او غني آفاق شده بر آن شخص بگذرد و نظر آن گرفتار بر رفيق خود افتد و در قلبش خطورنمايد كه اي كاش نظر به آن احسان‌هائي كه به او نمودم مرا از اين بليه نجات مي‌داد؛ به محض اين خيال كه من به او احسان نمودم جميع اعمالش از درجۀ قبول هبوط نمايد و از فوز رضا محروم و از حقيقت انسانيت محجوب ماند؛ و نيز اگر غني ثاني، كه به دولت اين مديونِ مبتلا، به آن درجه از غنا رسيده در دلش خطور نمايد كه خوب است به سبب محبّت‌هاي بي‌اندازه‌اي كه اين مبتلا به من نموده از اين دَين و شدّت خلاص سازم و بقيه عمر به راحتش پردازم، آن شخص نيز به واسطه اين خيال كه به اداي انعام سابق او را خلاص نموده نه به صرف انسانيت، از كأس خلوص بي بهره مانَد و رخت خود را به عالم مذلّت كشانَد. مگر آن كه آن غني اوّل كل آن احسان‌هائي كه كرده محض انسانيت و خالصاً لوجه‌الله باشد و عمل آن غني آخر نيز لله و في الله محض اداي وظيفۀ عالم انساني بدون ملاحظۀ سابق و لاحق كه انِمّا نُطعِمُكُم لِوَجهِ الله لانُريدُ مِنكُم جزاءً و لاشكُورا."

در امر مبارک به بیانی از حضرت عبدالبهاء استناد می‌شود که می‌فرمایند: "صِرف نیت اگر چنانچه در تصوّر و تصمُّم قوی باشد، آن را نیز مجازات خفیفه به یک درجه مقدّر است. ولی تصوّرات واهیه که از قبیل اوهام است، مجردّ خطورش از حصول فتور است. این تصوّرات را مجازاتی در کار نه." (مائدۀ آسمانی، ج2، ص60)

بیت‌العدل اعظم در اشاره به بیان فوق، در جواب یکی از احبّاء می‌فرمایند، "حضرت عبدالبهاء در یکی از الواح مشهور خود ما را تشویق می‌فرمایند که «افکار پنهانی را منزّه» نگه داریم. البتّه بسیاری از افکار متشتّت به طور غیرارادی به ذهن خطور می‌کند که صرفاً منبعث از فتور است و در صورتی قابل ملامت است که تثبیت گردد و حتّیٰ در وضعیّتی وخیم‌تر به صورت اعمال غیرمرضیّه بروز نماید." (ترجمه – انوار هدایت، شماره 1220)

حضرت ولی امرالله نیز تلویحاً به "تنزیه افکار" اشاره دارند: "تقوی و تقديس فقط عبارت از عفت ،طهارت ، حسن رفتار ، تنزيه افکار و عدم افراط در اکل و شرب نيست بلکه بالسويه شامل رعايت اصل اعتدال در جميع شئون مربوط به طرز لباس و تفريحات و مکالمات و کليه فنون ادبی و صنايع مستظرفه نيز مي‌باشد." ( فضائل اخلاق - ص ٨٧)